



مهسا رمضانی

#### خبرنگار

اهل «اردکان» است، شاید دلیل ناگزیرش از اندیشیدن به سیاست، خاصیت زادگاهش باشد. همواره از سیاسی بودن پرهیز دارد اما در عین حال معتقد است که هر سخنی باید نسبتش را با سیاست روشن کند. در جشن تولد هشتادسالگی‌اش، او خود نسبت اش را با سیاست چنین تبیین می‌کند: «من سیاست می‌نویسم اما سیاسی نیستم. همیشه با سیاست سروکار داشته‌ام اما سروکارم، سروکاری فکری بوده است». دغدغه‌مندی او در خصوص سیاست را می‌توان در آثارش هم ردیابی کرد؛ «خرد سیاسی در زمان توسعه‌نیافتگی»، «علم، اخلاق و سیاست»، «سیاست و فرهنگ»، «فلسفه، سیاست و خشونت»، «سیاست، تاریخ، تفکر» و... گویی هر موضوعی برای او در نهایت با سیاست گره می‌خورد. اما او به ما متذکر می‌شود: «اینها سیاست و حرف سیاسی نیست بلکه حاصل اندیشیدن به سیاست است». وقتی از رضا داوری اردکانی، چهره ممتاز فلسفه و رئیس فرهنگستان علوم، درباره «حال ما ایرانیان از نگاه یک فیلسوف» پرسیدیم باز به حال و روز سیاسی اکنون جامعه و مردم ارجاع داد و نقش «خرد سیاسی» در شادی ایرانیان را متذکر شد: «ما که گرفتار قحط دانش و خرد و تدبیر نیستیم اما شاید خردی که باید منتشر و ساری در جامعه و حلال مشکلات و مسائل سیاست و زندگی مردم باشد از ما رو نهان کرده باشد و به این جهت اشخاص و جناح‌ها و اجزایی که در عمل با سیاست سر و کار دارند بیشتر حرف‌های رؤیایی عجیب می‌زنند و گاهی مقصدی را که در سیاست دنبال می‌کنند مقصد سیاست نیست و اگر هم باشد کسی راهش را نمی‌داند. در این شرایط، داشتن حال خوب و خوش، قدری دشوار است.» اما با این حال، نمی‌توان او را «فیلسوف ناامید» توصیف کرد؛ «گرچه کارها دشوار شده است اما من نومید نیستم و فکر می‌کنم اگر سیاست بتواند به مردم اعتماد کند و راهی برای گفت‌وگو با آنان بیابد و عزم اصلاح داشته باشد، در رفع بسیاری از مشکلات موفق می‌شود.»

جناب داوری، در مقام یک فیلسوف، حال این روزهای جامعه را چگونه می‌بینید؟

قبل از هر چیز برای ایران و ایرانیان حال خوش آرزو می‌کنم. ایران در طول تاریخ خود غم‌ها و شادی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و نومیدی‌ها و امیدواری‌ها داشته است. اکنون هم امیدوارم که اگر حال خوشی ندارد ناخوشی اش رفع شود و دور شادی و شکفتگی فرا رسد.

چطور می‌توان شادی را به جامعه تزریق کرد؟

من که دانشجوی فلسفه‌ام و یک عمر با فلسفه به سربرده‌ام و با آن شاد بوده‌ام، امروز راه بردن به شادی برآیم دشوار شده است؛ شاید درد پیری باشد و شاید هم ضعف و ناتوانی جسم به شادی راه ندهد.

جهان اسیر فضای مجازی هم، جهان شادی و آزادی نیست. حال خوش داشتن با «امید» و «دوستی» و «وفاداری» نسبت دارد. مردمی می‌توانند شاد باشند که فردایشان روشن باشد. آنان امروز اگر بدانند که فروبستگی‌هایشان دیر نمی‌پاید با امید به گشایش فردا طاقت می‌آورند.

مردم در صورتی آرامش دارند که آموزش و پرورش و دانشگاه و مدیریت و اقتصاد و بازار و وضع شهرها و روستاها سامان داشته باشند و هم حکومت مصروف علاج دردهای کشور شود، راستی و درست‌ی و اعتماد در جامعه و میان مردم به وجود آید.

این آرزوها یک عمر در دل من بوده است. البته نباید توقع داشت که مشکل بزرگ یک شبه و یک ساله رفع شود. ما که گرفتار قحط دانش و خرد و تدبیر نیستیم اما شاید خردی که باید منتشر و ساری در جامعه و حلال مشکلات و مسائل سیاست و زندگی مردم باشد از ما رو نهان کرده باشد و به این جهت اشخاص و جناح‌ها و احزابی که در عمل با سیاست سر و کار دارند بیشتر حرف‌های رؤیایی عجیب می‌زنند و گاهی مقصدی را که در سیاست دنبال می‌کنند مقصد سیاست نیست و اگر هم باشد کسی راهش را نمی‌داند. در این شرایط، داشتن حال خوب و خوش، قدری دشوار است.

چیزی که هست اینکه هیچ‌یک از ما از این آرزو که حال ایران و ایرانیان خوب باشد نباید و نمی‌توانیم دست برداریم. امیدوارم بتوانیم از وضع دشوار تکرار اکنون و امروز تهی بیرون آیم و راهی پیش گیریم که به آینده می‌رسد. راه آینده بدون شادی نیست.

این حال و روحیه، آیا بر تفکر و زبان ما ایرانیان هم تأثیر گذاشته است؟ چون شما همیشه به رابطه «زبان» و «تفکر» بسیار تأکید داشته‌اید ...

زبان، زبان فکر است. وقتی تفکر نباشد، زبان افسرده و پژمرده می‌شود. اختلاف‌ها و نزاع‌ها هم اگر به دشمنی و کین‌توزی مبدل شود خشونت و بی‌رحمی به زبان راه می‌یابد و کم‌کم گوش‌ها به شنیدن سخن ناسزا و زشت عادت می‌کند و زبان، پر از کینه و زبشتی و نفرت می‌شود و چون جهان هم دیگر جهان دوستی و هم‌سخنی و هم‌داستانی نیست، ابتلا به اختلاف‌ها و دشمنی‌های بی‌دلیل و بی‌جا، هم‌سخنی و

هم‌داستانی را مشکل‌تر می‌کند .

جهان آدمیان با دوستی و هم‌داستانی پایدار می‌ماند. پس اگر به فکر آینده‌ایم باید دل و زبانمان را از زبشتی‌ها پلک کنیم. کسانی که در برابر این نیک‌اندیشی می‌ایستند به خود و به حقیقت انسان ظلم می‌کنند و می‌توانند آینده را به خطر بیندازند. لازم است شرایط اندیشیدن و محقق کردن جهان دوستی و هم‌سخنی و هم‌داستانی را فراهم کرد. چرا که آدمی شایستگی به عهده گرفتن کارهای دشوار و ادای آنها را دارد و می‌تواند از گذرگاه‌های سخت بگذرد. در وهله نخست، زبان نقد باید جای زبان ناسزاگویی و تهمت را بگیرد. زبان را اهل نظر و تفکر و شعر می‌توانند مهیای نقد و شاید هم‌داستانی کنند.

به اعتقاد شما، برای برون‌رفت از مسائل امروز جامعه، باید اصلاح چه اموری را در اولویت قرار داد؟

در شرایط کنونی لازم است سیاست حال خود و کشور را دریابد و برای بهبود حال کشور چاره‌ای بیندیشد و اهل نظر و تدبیر هم به دولت و حکومت راه صلاح و اصلاح را نشان دهند. گرچه کارها دشوار شده است اما من نومید نیستم و فکر می‌کنم اگر سیاست بتواند به مردم اعتماد کند و راهی برای گفت‌وگو با آنان بیابد و عزم اصلاح داشته باشد، در رفع بسیاری از مشکلات موفق می‌شود. از این اصل روشن نباید غافل شد که کشور برای رفتن به سوی کمال مطلوب باید تخته‌پرش زیر پای خود را محکم کند. اکنون مهم این است که کشور از تفرقه و اختلاف و در نتیجه هزار درد بی‌درمان دیگر نجات یابد؛ زیرا اختلاف و تفرقه و فقر و پریشانی و نومیدی بالای کشور است. در این اختلاف متأسفانه کسانی که مدعی فکر و تدبیر و برنامه‌ریزی برای اصلاح امور نیز بوده‌اند، در هنگام سختی یاران و همراهان سابق خود را ملامت می‌کنند و آنها را بی‌تدبیر و نالایق می‌خوانند. باید از آنان پرسید شما که دانا و توانا و لایق بودید و هنوز هم مدعی دانایی و توانایی هستید در این سال‌ها کجا بوده‌اید و چه کرده‌اید. اگر راه و رسم منزل‌ها را می‌دانستید و می‌دانید چرا سکوت کرده‌اید و راه نشان ندادید و نمی‌دهید .

این وضع نشانه خوبی از فهم و درک سیاست و اخلاق سیاسی (می‌پرسید مگر اخلاق سیاسی هم داریم) نیست. نزاع و به جان هم افتادن و به یکدیگر ناسزا گفتن و حل همه مسائل را در نفی حریف و رقیب و مخالف دیدن و خود را مبری از هر نقصان و عیب و قصور دانستن مصیبت بزرگ کشور است.

نیدیشیدن به امکان‌ها و شرایط کشور و این انتظار که کسی از راه برسد و مشکل‌هایی را که بدخواهان و بداندیشان ایجاد کرده‌اند رفع کند، هرگز ما را به مقصد نخواهد رساند. اینکه مقصّر نقص‌ها و بدی‌ها را نه «خرابی چرخ سیاست» بلکه کسانی را که از آنها بیزار و با آنها دشمنیم بدانیم، درست نیست. در چنین شرایطی است که حکومت میان این جناح و آن جناح دست به دست می‌شود. یک بار این رأی می‌آورد و چون موفق نمی‌شود در دور بعد جای خود را به رقیب می‌سپارد. آن هم از عهده تدبیر امور برنمی‌آید و این دور ادامه می‌یابد و کسی هم نمی‌پرسد که به قول شاعر «چه در دست این، چه در دست این، چه در دست - که در گلزار ما این فتنه کرده است»

تنها راهی که برای کشور می‌ماند اتخاذ تصمیم و عزم حکومت و دولت برای بیرون شدن از این وضع خطیر و بحرانی است و اتخاذ این تصمیم و عزم هرچه به تأخیر بیفتد کارها دشوارتر می‌شود. هر کاری که باید بشود همین حکومت و حاکمیت جمهوری اسلامی باید انجام دهد. پس از حکومت بخواهیم که برای ایجاد حال خوش در کشور و مردم و برای «تعمیر چرخ سیاست» فکری بکند. البته تحقق این امر دشواری‌های بزرگ دارد اما ایران هم کشور بزرگی است. ایران توانایی‌ها و استعدادهایی دارد که حتی در شرایط سخت نیز می‌تواند روی پای خود بایستد. مردم ایران هم نشان داده‌اند که در شداید بی‌صبر نیستند و اگر لازم باشد حاضرند برای کشورشان هرچه می‌توانند بکنند و به سخن دولت و حکومت نیز گوش می‌کنند. آنان آماده همراهی برای رفع مشکلاتند اما قبل از آن حکومت و دولت باید به سخن مردم گوش بدهند؛ زیرا کشور متعلق به مردم است .

بسیاری بر این باورند که شما متفکری سیاسی هستید. آیا این جنس از اندیشیدن درباره مسائل روز را می‌توان «حرف‌های سیاسی» تعبیر کرد؟

درست می‌گویید؛ گاهی که چنین معانی را اظهار کرده‌ام نصیحت کرده‌اند که به جای این «حرف‌های سیاسی» به «شغل فلسفه» پردازم. شاید به آنان پاسخ داده باشم که اینها سیاست و حرف سیاسی نیست بلکه حاصل اندیشیدن به سیاست است .